

بررسی قاعده فقهی عدالت در ارزشیابی آموزشی (با تأکید بر آموزش عالی)

محسن داودآبادی فراهانی^۱
مهدی رعایائی^۲
مجید طرقي اردکانی^۳

چکیده

هدف: یکی از مقاطع مهم نظام آموزشی هر کشور، مقطع آموزش عالی است که وظیفه آن تربیت نیروی متخصص در زمینه‌های مختلف اقتصادی، مدیریتی و... می‌باشد. در این میان، شیوه ارزشیابی، نقش کلیدی در به ثمر رسیدن اهداف آن دارد. هدف از انجام این تحقیق، بررسی قاعده فقهی عدالت در ارزشیابی آموزش عالی بود. **روش:** در این تحقیق، ارزشیابی آموزش عالی از منظر تعالیم اسلامی با روش اجتهادی بررسی شده است. پرسش اصلی این بود که از نظر فقه، شیوه ارزشیابی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد. **یافته‌ها:** یکی از مهم‌ترین دستورات فقه در عرصه ارزشیابی، قاعده عدالت است که بر لزوم اعطای حقوق افراد، تأکید و متناسب با اهداف آموزش عالی و اهداف هر نوع از ارزشیابی، الزاماتی را برای چگونگی ارزشیابی در آموزش عالی به همراه دارد. **نتیجه‌گیری:** ارزشیابی آموزشی صحیح با توجه به مقاصد یک فعالیت آموزشی تعیین می‌شود و بعد از آن ارزشیابی به عمل می‌آید تا نشان داده شود که آن مقاصد تا چه اندازه تحقق یافته‌اند. همچنین معیار برابری فرصتها برای دستیابی به معیارهای مورد ارزیابی نیز در تحقق عدالت مؤثر است.

واژگان کلیدی: قواعد فقهی، عدالت، ارزشیابی آموزشی، آموزش عالی.

این مقاله متخذ از پایان‌نامه دکتری نویسنده مسئول در رشته فقه تربیتی جامعه المصطفی العالمیه، با عنوان «الگوی آموزش عالی در فقه تربیتی» است.

دریافت مقاله: ۰۰/۱۲/۲۵؛ تصویب نهایی: ۰۰/۰۳/۲۵.

۱. طلبه حوزه علمیه قم و دکتری فقه تربیتی، جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول). نشانی: قم؛ ۷۵ متری عمار یاسر، خیابان شهید قدوسی، مرکز خدمات حوزه‌های علمیه، طبقه اول، اتاق ۱۲۵. شماره: ۰۳۱۲۰۶۶۲۱ / همراه: ۰۹۱۹۲۹۰۹۳۷۵ / Email: Mohsend313@gmail.com

۲. طلبه حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم.

۳. استاد درس خارج و دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم و استادیار جامعه المصطفی العالمیه.

الف) مقدمه

اصلی‌ترین عامل تعیین‌کننده پیشرفت و توسعه جامعه در شرایط متحول کنونی جهان، میزان برخورداری از نیروی انسانی کارا و خلاق است که این خود به میزان برخورداری جوامع از دانش، آموزش و پژوهش بستگی دارد. برتری یک کشور پیش از آنکه به منابع طبیعی یا ظرفیتهای موجود صنعتی متکی باشد، به پویایی نظام آموزش عالی آن کشور بستگی دارد (شاهرضائی، ۱۳۸۹: ۴۲). در واقع؛ آموزش عالی یکی از مقاطع مهم نظام آموزشی هر کشور است که وظیفه آن تربیت نیروی متخصص در زمینه‌های مختلف، پژوهش و ارائه خدمات تخصصی در حوزه‌های متنوع علم و فناوری به جامعه است. آموزش عالی مهم‌ترین رکن پیشرفت همه‌جانبه و پایدار یک کشور را تشکیل می‌دهد و دانشگاه، مهم‌ترین مکان برای تربیت نیروی انسانی متخصص و هدفمند و نخبگان علمی و پژوهشی است که تأثیر بسزایی در رشد فرهنگی، اعتقادی، اقتصادی و سیاسی یک جامعه دارد (صدری و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۷)؛ همان‌گونه که مقام معظم رهبری در بیاناتشان به آن تصریح دارند، مسئله دانشگاهها، جزء مسائل تراز اول برای انقلاب و کشور بوده است. (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۰۳/۲۳)

از طرف دیگر، نظام آموزشی هر کشور از نظر نیروی انسانی و مشاغل ایجاد شده در آن، بالاترین نسبت را در میان سازمانها و دستگاههای دولتی دارد. بر این اساس، نظام آموزش عالی را می‌توان یکی از پیچیده‌ترین زیرنظامهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دانست. با توجه به گستردگی و پوشش وسیع فعالیتهای نظام آموزشی، ارزیابی سازمانهای آموزشی، ارزیابی برنامه‌ها، ارزیابی کارکنان و ارزیابی خدمات آنها ضروری به نظر می‌رسد (شاهرضائی، ۱۳۸۹: ۴۲). مطالعات تطبیقی آموزش عالی نیز نشان می‌دهد دانشگاههایی موفق‌اند که از یک نظام چرخه زندگی دانشگاهی؛ یعنی نظام برنامه‌ریزی و توسعه، نظام اجرا، نظام ارزشیابی، تضمین کیفیت و اعتبارسنجی و نیز نظام تولید و توزیع برخوردار باشند. (بازرگان، ۱۳۸۲: ۱۴۱)

اما آموزش عالی مانند هر نظام آموزشی، ابعاد مختلف و گسترده‌ای دارد و شامل مؤلفه‌هایی از قبیل برنامه درسی، روشهای آموزشی، استاد، دانشجو، شیوه ارزشیابی و... است (کافن، ۱۳۷۴: ۴۵). در تعالی آموزش عالی همه مؤلفه‌های مذکور نقش دارند که یکی از مهم‌ترین آنها، شیوه ارزشیابی آموزشی است. در نظامهای آموزشی سنتی، ارزشیابی آخرین حلقه از فرایند یاددهی - یادگیری تلقی می‌شود که در پایان دوره آموزشی برای جدا کردن دانش‌آموزان با توانایی یادگیری متفاوت به کار می‌رود. امروزه ارزشیابی را بخش جدایی‌ناپذیر فرایند یاددهی - یادگیری می‌دانند که همراه با آموزش و در ارتباط تنگاتنگ با آن، به گونه‌ای مستمر انجام می‌گیرد و به جای تأکید بر طبقه‌بندی دانشجویان و مقایسه آنان با یکدیگر، هدایت یادگیری آنان را مرکز توجه خود قرار می‌دهد.

در واقع؛ ارزشیابی آموزش عالی، ابزاری است که می‌توان از آن برای تحقق هدفهای آموزش عالی استفاده کرد. ارزشیابی، یکی از کارکردهای مدیریت آموزش عالی و عبارت است از: به کارگیری روشهای جستجو و قضاوت، شامل تعیین استانداردها برای قضاوت در خصوص کیفیت و تصمیم‌گیری، جمع‌آوری اطلاعات مرتبط و به کار بستن استانداردها برای تعیین ارزش، کیفیت، سودمندی و اثربخشی

محسن داوودآبادی فراهانی و همکاران ♦ 985

برنامه یا مؤسسه (اخلاقی و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۲۲). مزیت اصلی ارزشیابی یک دوره آموزشی این است که با نگرش سیستمی به ارزشیابی اهداف، زمینه، درون‌داد، فرایند و فرآورده‌های آن دوره اقدام و نقاط قوت و ضعف آن روشن می‌شود و این امر می‌تواند به تصمیم‌گیری و سیاستگذاری در سطح کلان کمک کند تا مسئولان، اقدامات صحیح و کارشناسی شده را برنامه‌ریزی و درباره تداوم، توقف یا تجدید نظر در اهداف، درون‌دادها، فرایندها و برون‌دادهای آموزشی تصمیم‌گیری کنند. (همان: ۶۲۶)

هدف اصلی ارزشیابی، تعیین ارزش یا شایستگی موضوع مورد ارزشیابی است. مهم‌ترین و مطلوب‌ترین هدف ارزشیابی در زمینه آموزش و نظام آموزشی نیز آگاهی از وضعیت موجود و میزان فاصله آن با وضعیت مطلوب پدیده یا موضوع مورد ارزشیابی است که بدان وسیله می‌توان با اتکا به داده‌های حاصل از فرایند ارزشیابی، با برنامه‌ریزی جامع و راهبردی، به بهبود وضعیت و حداکثر استفاده از امکانات و منابع موجود برای رسیدن به مقاصد و اهداف مد نظر پرداخت. (رحمانی و فتحی و اجارگاہ، ۱۳۸۷: ۳۱)

با توجه به اهمیت موضوع علم و عرصه آموزش عالی، بررسی این عرصه از نگاه تعالیم اسلامی ضروری می‌نماید. بر همین اساس، تحقیق حاضر سعی بر این دارد که با روش «اجتهادی»، مسئله ارزشیابی در عرصه آموزشی عالی را از منظر تعالیم اسلامی با تأکید بر قاعده فقهی عدالت، بررسی و تفحص کند. پس از بررسی ادله و قواعد فقهی در موضوع بایسته‌های فقهی ارزشیابی در آموزش عالی، با توجه به اینکه فعل ارزشیابی نوعی قضاوت و ارزیابی نسبت به افراد و سطح علمی و توانایی آنان محسوب می‌شود، مهم‌ترین و کاربردی‌ترین قاعده، قاعده عدالت شناسایی شد. البته بایسته‌های دیگری نیز در فقه می‌توان برای این موضوع مهم که از ارکان الگوی آموزش عالی است، مطرح کرد (مثل رجحان اعانه بر نیکی، منع اعانه بر اثم، حرمت اتلاف مال غیر و بیت‌المال و...)؛ اما اهمیت عدالت و تناسب آن با موضوع، علت تأکید بر این قاعده شد. در این مقاله پس از تبیین مفهوم ارزشیابی و اشاره به انواع آن در آموزش عالی، به تبیین ادله قاعده فقهی عدالت پرداخته می‌شود و در پایان نیز قاعده عدالت بر ارزشیابی در آموزش عالی، تطبیق و مصادیق آن ارائه می‌شود.

ب) ادبیات موضوع

۱. مفهوم ارزشیابی

اختلاف نظر زیادی بین صاحب‌نظران این حوزه در چستی مفهوم ارزشیابی وجود دارد. در بسیاری موارد تعاریف آنان با هم شباهت دارد و در مواردی نیز با هم متفاوت است که به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره

986 ♦ بررسی قاعده فقهی عدالت در ارزشیابی آموزشی (با تأکید بر آموزش عالی)

می‌شود. رالف تایلر^۱ ارزشیابی را وسیله‌ای برای تعیین میزان موفقیت برنامه در رسیدن به هدفهای آموزشی مطلوب مد نظر می‌داند. گی (۱۹۹۱) معتقد است ارزشیابی به فرایندی نظام‌دار (سیستماتیک) برای جمع‌آوری، تحلیل و تفسیر اطلاعات گفته می‌شود. به این منظور که تعیین می‌شود آیا هدفهای مد نظر تحقق یافته‌اند یا در حال تحقق یافتن‌اند و به چه میزانی. از نظر پایهام^۲ (۱۹۷۵)، ارزشیابی فعلیتی است که در آن به صورت رسمی تلاش می‌شود تا درباره پدیده مورد بررسی، اطلاعات جمع‌آوری و از آنها برای رسیدن به قضاوت درباره ارزش آن پدیده استفاده شود. (کیمنش، ۱۳۸۳: ۳۵)

با توجه به تعاریف مطرح‌شده، می‌توان گفت که ارزشیابی عبارت است از جمع‌آوری اطلاعات با توجه به معیارهای تعیین‌شده به منظور قضاوت و داوری. بنابر این، مهم‌ترین کاربرد نتایج ارزشیابی، قضاوت درباره کار انجام‌شده یا برنامه در حین اجرا یا تعیین میزان مطلوبیت یک برنامه آموزشی است. به عبارت دیگر؛ آنچه در تعریف ارزشیابی مهم است، توجه به هدف و کارکرد اصلی آن؛ یعنی تعیین میزان موفقیت فعالیت آموزشی در انتقال یک دانش یا ایجاد یک مهارت در فرد است.

۲. انواع ارزشیابی در آموزش عالی و اهداف آنها

تاکنون بیش از ۵۰ الگوی مختلف در این زمینه ارائه شده که در همه آنها، مفاهیم اساسی مثل تعیین و تشخیص اهداف، ابزارهای اندازه‌گیری و اجرای راهبردها برای کسب اطلاعات و تحلیل و تفسیر نتایج، تا حد زیادی یکسان است. به طور کلی، ارزشیابی‌های برنامه‌های آموزشی بر مبنای الگوها، موضوع، ملاک مورد استفاده، زمان و هدف از استفاده از آن و با توجه به ارزشیابان تقسیم‌بندی می‌شود. صاحب‌نظران ارزشیابی آموزشی، رویکردهای ارزشیابی آموزشی را بر مبنای الگوها به شش دسته رویکردهای مبتنی بر هدف، مبتنی بر مدیریت، مبتنی بر مصرف‌کننده، مبتنی بر نظر متخصصان، مبتنی بر اختلاف نظر متخصصان و الگوی ارزشیابی مبتنی بر رویکرد طبیعت‌گرایانه و مبتنی بر مشارکت‌کنندگان تقسیم کرده‌اند. همچنین ارزشیابی بر مبنای موضوع به چهار دسته ارزشیابی از دانشجویان، ارزشیابی از برنامه درسی و مواد آموزشی، ارزشیابی از مؤسسه آموزشی و ارزشیابی از کارکنان تقسیم می‌شود. ارزشیابی بر اساس ملاک مورد استفاده نیز در دو نوع ارزشیابی وابسته به ملاک مطلق و ارزشیابی وابسته به نرم‌هنجار مطرح شده است. علاوه بر این، ارزشیابی با توجه به ارزشیابان، به دو نوع درونی و برونی تقسیم می‌شود. (ورتن و سندرز، ۱۹۸۷)

اما مهم‌ترین دسته‌بندی ارزشیابی بر اساس زمان و هدف مورد استفاده می‌باشد که در این پژوهش نیز از این روش استفاده شده است. از این لحاظ، ارزشیابی‌های آموزشی و آزمونهای مورد استفاده آنها به چهار دسته به شرح ذیل تقسیم می‌شوند: یک) ارزشیابی آغازین، نخستین ارزشیابی معلم است که پیش از انجام

1. Ralf Tyler

2. Popham

فعالیت‌های آموزشی او به اجرا درمی‌آید. (دو) ارزشیابی تکوینی، آن چیزی است که عمدتاً به منظور کمک به اصلاح موضوع مورد ارزشیابی؛ یعنی برنامه یا روش آموزشی استفاده می‌شود. در واقع؛ معلم برای آنکه از چگونگی تحقق هدفهای آموزشی هر بخش از مطالب تدریس شده آگاه شود، لازم است آموخته‌های دانش‌آموزان را در پایان هر بخش ارزیابی کند. سه) ارزشیابی تشخیصی، با هدف تشخیص مشکلات یادگیری در یک موضوع درسی به کار می‌رود. در این ارزشیابی، معلم معلوم می‌دارد که آیا دانش‌آموزان رفتارهای ورودی و به مفهومی دیگر؛ توانایی و مهارتهایی را که لازمه فراگیری مطالبی است که می‌خواهد تدریس کند، از پیش آموخته‌اند یا خیر. چهار) ارزشیابی تراکمی، آن است که بعد از تعیین آموخته‌ها در طول یک دوره آموزشی، به دنبال نمره دادن و قضاوت درباره اثربخشی کار معلم و برنامه درسی و مقایسه با سایر برنامه‌های درسی است. (سیف، ۱۳۸۱: ۸۹)

اما در رابطه با موضوع مقاله، دو نوع ارزشیابی دارای اهمیت ویژه است؛ نخست، آزمون ورودی (کنکور) از داوطلبان رشته‌های تحصیلی (در مقاطع مختلف تحصیلی) و دوم، آزمون پایان هر درس از دانشجوین. با توجه به مطالب مذکور در تعریف ارزشیابی، تعیین و تأکید بر هدف از ارزشیابی در تحقق عدالت در بخش سنجش و ارزشیابی بسیار مهم است. در نوع اول ارزشیابی در آموزش عالی؛ یعنی آزمون ورودی (کنکور)، هدف اصلی شایسته‌گزینی است؛ یعنی انتخاب افراد شایسته برای تحصیل در رشته مذکور. با توجه به اینکه هدف آموزش عالی تربیت متخصص و مدرس در علوم مختلف است (صدری و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۶)، شناسایی افراد با قابلیت بیشتر برای یادگیری و به کارگیری در عرصه عمل، هدف اصلی آزمون ورودی است. همچنین هدف در آزمون پایان هر درس، تأیید ایجاد قابلیت لازم در دانشجو برای گذر از این مرحله، ارتقا یا کسب مدرک و نیز رتبه‌بندی و اولویت‌بندی دانشجویان برای ارتقا و ایجاد قابلیت پیشرفت و کسب مشاغل و موقعیتهای اجتماعی است. بنابراین، بایسته‌های فقهی هر نوع از ارزشیابی کاملاً به شناخت صحیح از هدف و چگونگی تحقق آن وابسته است.

۳. پیشینه تحقیق

در رابطه با عنوان تحقیق، تا کنون پژوهشی صورت نگرفته است؛ اما در این بخش، مقالاتی که بیشترین ارتباط را با دو حوزه ارزشیابی در آموزش عالی و قاعده فقهی عدالت داشته‌اند، ارائه شده است. از مهم‌ترین پژوهشهای انجام‌شده در زمینه ارزشیابی می‌توان به مقالات ذیل اشاره کرد: بازرگان (۱۳۸۲) ضمن تحلیل تجربه‌های ارزیابی مستمر برای بهبود کیفیت آموزش عالی در سطح کشور، درباره ساختار مناسب برای اثربخش‌تر کردن کوششهای ارزیابی مستمر در نظام آموزش عالی ایران بحث کرده است. فراستخواه (۱۳۸۷) مدلی از آفاق مطلوب ارزیابی کیفیت در نظام علمی ایران ارائه کرده است که آنها را می‌توان در چهار سطح نظام اطلاعات دانشگاهی، سازوکار ارزیابی در دانشگاه، ارزیابی بیرونی و اعتبارسنجی و پایش ملی نظام علمی دسته‌بندی کرد. قورچیان و شهرکی‌پور (۱۳۸۹) در پژوهش خود، در صدد ارائه مدل مناسبی برای ارزیابی آموزش عالی کشور بودند که با روشهای پیشرفته علمی و آماری موجبات افزایش ضریب اطمینان را فراهم آورد. جمالی زواره و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهش خود، به معرفی مدل‌های ارزیابی کیفیت در آموزش عالی بر اساس نیاز مشتریان پرداختند.

988 ♦ بررسی قاعده فقهی عدالت در ارزشیابی آموزشی (با تأکید بر آموزش عالی)

همچنین تاکنون چند کتاب و مقاله با موضوع قاعده عدالت و جایگاه آن به عنوان قاعده فقهی به چاپ رسیده است که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: مهریزی (۱۳۷۶) در مقاله خود به دنبال تلاش برای قاعده‌مندسازی مفهوم عدالت در فقه است. علی‌اکبریان (۱۳۸۷) ضمن بررسی ضوابط قواعد فقهی و تطبیق آنها بر اصل عدالت و با پرسش از خبرگان پیرامون این قاعده، تفسیر روشنی از آن را بیان کرده است. صادق‌زاده طباطبایی (۱۳۹۳) معتقد است که از جمله قواعد فقهی که کمتر بدان پرداخته شده، قاعده عدالت است. لذا نویسنده به بررسی امکان کشف عدالت در احکام شرعی پرداخته است. طباطبایی (۱۳۹۵) معتقد است که در فقه، پیشینه‌چندانی از این قاعده با این عنوان وجود ندارد و قاعده بودن آن را معاصران مطرح کرده‌اند. در این مقاله درباره چهار قاعده لاضرر، عدل و انصاف، قرعه و غرور پژوهش شده و اثبات شده که این قواعد مصداقی از قاعده عدالت‌اند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، هر چند مقوله عدالت آموزشی در کتب و مقالات مختلف علوم تربیتی، بحث و بررسی شده؛ اما بیشتر ناظر به استیفای حقوق شهروندان جامعه در زمینه آموزش عمومی است. در این مقاله، عدالت در ارزشیابی آموزشی از منظر فقه بررسی می‌شود که تاکنون پژوهش مشابهی در این زمینه انجام نشده است.

ج) روش پژوهش

پژوهش حاضر از حیث هدف، کاربردی؛ از حیث منبع تحقیق، کتابخانه‌ای و از حیث روش، اجتهادی است. روش اجتهادی، تلاش برای استنباط احکام از منابع اصلی تعلیم اسلامی؛ یعنی قرآن و سنت اهل بیت علیهم‌السلام (و نیز عقل و اجماع) است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۳: ۵). در این روش، متن با بهره‌گیری از قواعد تفسیر و فرایند فهم متن، تحلیل شده و تلاش می‌شود تا مراد گوینده کشف شود. از این رو، در ادامه به تبیین قاعده فقهی عدالت و مروری اجمالی بر ادله آن در آیات و روایات به عنوان تبیین کبرای کلی بحث پرداخته می‌شود. سپس به تبیین مفهوم عدالت در ارزشیابی آموزشی اشاره شده و در نهایت، چگونگی جریان قاعده عدالت در ارزشیابی آموزش عالی تبیین می‌شود.

د) قاعده فقهی عدالت

۱. تعریف قاعده فقهی

برای قاعده فقهی تعاریف متعددی بیان شده است. مصطفوی، قاعده فقهی را اصلی کلی می‌داند که از ادله شرعی ثابت شده و به نحو کلی طبیعی بر مصداقیش منطبق می‌شود؛ مانند قاعده طهارت که این قاعده بر هر مورد شک در طهارت منطبق می‌شود (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۹). مکارم شیرازی در تعریف قاعده فقهی نوشته است: «إن القواعد الفقهیه هی أحكام عامه فقهیه تجری فی ابواب مختلفه» قواعد فقهی عبارتند از: دستورهای کلی فقهی که در بابهای گوناگون راه دارد (مکارم، ۱۳۸۷: ۱۷). همچنین از دیدگاه ایروانی، قاعده فقهی، قاعده‌ای

است که حکم شرعی فراگیر را در بر دارد که با تطبیق آن قاعده، احکام شرعی جزئی حاصل می‌شوند و مصداقهای آن حکم فراگیر به شمار می‌آیند (ایروانی، ۱۳۸۴: ۱۳). در مجموع و در تلقی رایج، قاعده فقهی کلیاتی است که فروعاً مختلف را در خود جمع کرده و امر حفظ و یادآوری را برای فقیه آسان می‌کند. از این رو، همچون علم اصول که به عنوان یک دانش آلی مورد اقبال است، به آن توجهی نمی‌شود و جایگاهی در استنباط ندارد؛ ولی در برداشت صحیح، قاعده فقهی معیار و میزان در استنباط است و فقیه باید بر محور آن استنباط خود را محک بزند. (مهریزی، ۱۳۷۶)

۲. عدالت به مثابه قاعده فقهی

در گذشته‌ها به خاطر عدم پیچیدگی روابط اجتماعی، احساس نیاز به قواعدی همچون قاعده عدالت بسیار اندک بود و چنین نیازی، ضرورتی را ایجاد نمی‌کرد. اما مرور زمان سبب شد که فقهای بزرگ شیعه برای پاسخگویی به نیاز زندگی‌های توسعه‌یافته و روابط پیچیده آن، قواعدی را از متون دینی استخراج کنند و حکم پاره‌ای از حوادث واقعه را بر مبنای قواعد استخراجی از متن قرآن، سنت و عقل پاسخ دهند. برخی از قواعد فقهی و حتی اصولی، از همان ابتدا و به صراحت معصوم (ع) پایه‌ریزی نشده، بلکه این استنباط فقیه یا فقیهان بر اساس نیاز زمان و توسعه زندگی‌ها بوده است که از متون، قواعدی را استخراج و پایه‌گذاری کرده‌اند. قاعده عدالت هم از این اصل مستثنا نیست؛ لذا این به معنای بدعت و نوآوری در احکام شریعت نیست. (آخوند خراسانی، ۱۴۱۷: ۴۶۸)

عنوان «قاعده عدالت» در دیدگاه فقیهان گذشته، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه بحث عدل و عقل در مباحث کلامی، فلسفی و اخلاقی، تاریخی طولانی دارد؛ اما در فقه، جز به عنوان شرط در برخی از ابواب فقه، خیلی به آن توجه نشده است. شهید مطهری، جایگاه عدل را در نظام تشریحی بسیار والا دانسته و در اینباره نوشته است: «اصل عدالت از مقیاسهای اسلام است که باید دید چه چیز بر او منطبق می‌شود. عدالت در سلسله علل احکام است، نه در سلسله معلولات؛ نه این است که آنچه دین گفت عدل است، بلکه آنچه عدل است دین می‌گوید. این معنای مقیاس بودن عدالت است برای دین. پس باید بحث کرد که آیا دین مقیاس عدالت است یا عدالت مقیاس دین! مقدسی اقتضا می‌کند که بگوییم دین مقیاس عدالت است، اما حقیقت این طور نیست... در جاهلیت، دین را مقیاس عدالت و حسن و قبح می‌دانستند؛ لذا در سوره اعراف^۱ از آنها نقل می‌کند که هر کار زشتی را به حساب دین می‌گذاشتند و قرآن می‌گوید بگو خدا امر به فحشا نمی‌کند». (مطهری، ۱۴۰۳: ۱۴)

۱. «و چون کار زشتی کنند، گویند پدرانمان را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو خدا به زشتکاری فرمان نمی‌دهد، آیا بر خدا چیزی می‌گویید که نمی‌دانید؟ بگو پروردگار من به انصاف و داد فرمان داده است.» (اعراف: ۲۹-۲۸)

990 ♦ بررسی قاعده فقهی عدالت در ارزشیابی آموزشی (با تأکید بر آموزش عالی)

ایشان در جای دیگر از غفلت فقها از اصل مترقی عدالت در نظام اجتهاد و استنباط اظهار تأسف کرده، می‌نویسد: «اصل عدالت اجتماعی با همه اهمیت آن، در فقه ما مورد غفلت واقع شده است و در حالی که از آیاتی چون «بالوالدین احسانا» (بقره: ۸۳) و «اوفوا بالعقود» (مائده: ۱) عموماً در فقه به دست آمده است، ولی با این همه تأکیدی که در قرآن کریم بر روی مسئله عدالت اجتماعی دارد، مع هذا یک قاعده و اصل عام در فقه از آن استنباط نشده و این مطالب سبب رکود تفکر اجتماعی فقهای ما شده است» (همان: ۲۷). وی در همین رابطه افزون بر دانش کلام، عدالت را در فقه، اصل حاکم و زیربنای مباحث فقهی دانسته، در اهمیت آن می‌فرماید: «ریشه مسئله عدل را در جهان اسلام تنها در علم کلام و در میان متکلمان نباید جستجو کرد؛ ریشه‌ای هم در جای دیگر دارد و آن فقه اسلامی است». (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۴۶)

البته روشن است که قاعده عدالت هم باید انسجام و حدود معینی داشته باشد و قلمرو استفاده و استناد به آن دارای سامان و سازمان مشخصی باشد. بدون روش و چارچوب صحیح نمی‌توان به قاعده عدالت استناد کرد. در مجموع می‌توان گفت که هرگاه متون و نصوص شرعی، اعم از آیات و روایات، ظاهراً درباره مسئله‌ای حکم ویژه‌ای نداشته باشند یا مواد قانون مدنی هم دستور خاصی ارائه نکرده باشند و فرض کنیم که عرف یا رویه قضایی و بنائات عقلایی هم پاسخ روشنی به مسئله ندهند؛ قاعده عدالت مفتاح مشکل و معیار روشنی برای یافتن پاسخ مسئله است. (اصغری، ۱۳۸۸: ۱۲۰)

۳. مدارک قاعده عدالت

قاعده عدالت‌ورزی و عدم ظلم، دارای پشتوانه آیات و روایات بسیاری است که از هر کدام چند نمونه بررسی می‌شود.

یک) آیات عدل

آیات فراوانی در قرآن کریم درباره عدل و قسط سخن گفته‌اند که هر یک حاوی نکته‌ای است. مجموع این آیات را در سه محور می‌توان جمع کرد: آیاتی که عدل را در مقام خاص مطرح کرده‌اند؛ آیاتی که عدل را در روابط بین افراد مورد تأکید قرار داده‌اند و آیاتی که عدل و قسط را به شکل عام بیان کرده‌اند.

- آیات عدل در مقام خاص: گروهی از آیات، عدل و قسط را در مقام خاص لازم می‌دانند، از

جمله:

محسن داوودآبادی فراهانی و همکاران ♦ 991

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: ۵۸). این آیه در مقام «حکومت» یا «حکم در قضاوت» است و بیشتر در قضاوت ظهور دارد؛ یعنی عدالت را در مقام حکومت یا در مقام قضاوت لازم می‌شمارد، نه به صورت مطلق.

«...وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مائده: ۴۲). این آیه هم در مقام حکومت یا قضاوت است.

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلَفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَٰلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (انعام: ۱۵۲). این آیه در مقام گفتار و سخن گفتن است؛ هرگاه خواستید با مردم سخن بگویید یا گواهی دهید، به عدالت سخن گوید، ولو اینکه این گواهی به ضرر شما و خانواده شما تمام شود.

«قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف: ۲۹)

- آیات عدل در روابط اشخاص: دسته دوم از آیات عدل، عدالت را در روابط بین اشخاص مطرح کرده‌اند؛ مانند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوِّمِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده: ۸). این آیه، عدالت را در روابط اجتماعی لازم می‌داند؛ یعنی در ارتباط با دیگران مواظب باشید دشمنی‌ها و عداوتها سبب نشود از عدالت دست بردارید.

- آیات اجرای عدالت: گروه سوم از آیات عدل، به طور عام از عدالت سخن گفته‌اند. در این دسته از آیات، مقام و شرایط خاص مد نظر نیست و مقام ارتباط با دیگران را لحاظ نکرده، بلکه عدالت‌ورزی را به شکل عام لازم شمرده‌اند؛ از جمله:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوِّمِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَّوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا». این آیه ناظر به این است که همه مکلفین باید برای تحقق عدالت اقدام کنند. این وظیفه، اختصاص به ارتباط مکلف با دیگران ندارد، بلکه به این معناست که جامعه نیاز به قسط و عدل دارد و باید محقق شود.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل: ۹۰). «خداوند به عدل امر کرده»، لزوماً در ارتباط با دیگران نیست؛ از این رو، می‌توان این آیه را از گروه سوم شمرد؛ یعنی هر کسی باید درصدد تحقق عدالت باشد و در دایره نفوذ خودش کاری در این باره انجام دهد. البته احتمال اینکه این دو آیه مربوط به محدوده خاص باشد نیز منتفی نیست؛ یعنی

992 ♦ بررسی قاعده فقهی عدالت در ارزشیابی آموزشی (با تأکید بر آموزش عالی)

جایی که تعاملی با دیگران دارید، امر به عدل داشته باشید و قیام به قسط کنید. ولی ظاهر این است که مقصود عام است و شامل تأمین عدالت است در هر موقعیتی که باشیم.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵). این آیه، وظیفه جامعه را قیام به قسط دانسته است و قیام به قسط، مفهومی دامنه‌دار و عام است که محدود به روابط افراد و امثال آن نیست.

این سه آیه ظهور بیشتری در قسط و عدل عام دارد. گرچه ممکن است بعضی آیات دیگر مثل «وَأَقْسَطُوا لِنَافْسِكُمْ يَوْمَ الْحِسَابِ» (حجرات: ۹) جزء گروه سوم باشند و همینطور آیات دیگری شامل این مفهوم شوند، ولی این سه آیه ظهور قوی‌تری در این باره دارند. دلالت این آیات، وجوب عدل و قسط توسط مکلفین است که از جمله آنها حاکم جامعه نیز این وظیفه را دارد. (اعرافی، ۱۳۹۹: ۱۴۶)

دو) آیات عدم ظلم

با توجه به اینکه ظلم ضد عدل^۱ است، از باب «تعرف الاشياء باضدادها» می‌توان با بررسی ادله نفی ظلم، به فهم بهتری از حکم عدالت از منظر شارع مقدس رسید. مجموعه‌ای از آیات درباره ظلم و مذمت آن است که به سه دسته تقسیم می‌شوند: برخی درباره ظلم به نفس است (بقره: ۲۲۹) که امر اخلاقی است؛ برخی راجع به ظلم به غیر است که ظلم اجتماعی است و دسته سوم نیز مطلق است و شامل ظلم به نفس و ظلم به غیر می‌شود (آل عمران: ۵۷). قطعاً آن دسته از آیات ناظر به ظلم به غیر، با این بحث مرتبط است که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

- «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أَوْلَتْكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». (شوری: ۴۲).
- «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ». (بقره: ۲۷۹)
- «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا». (نساء: ۱۰)

این آیات به شدت ظلم را مذمت و از آن نهی کرده‌اند که حرمت از آن فهمیده می‌شود. البته حرمت ظلم و قبح آن واضح است؛ به گونه‌ای که اگر آیاتی هم در این باره نبود، عقل، زشتی آن را می‌فهمید. بودن آیات در این زمینه، تأکید حکم عقل است. (اعرافی، ۱۳۹۹: ۱۵۷)

سه) روایات عدل

۱. «وَالظُّلْمُ: أَخْذُكَ حَقَّ غَيْرِكَ، وَ أَصْلُهُ: وَضَعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ» (صاحب بن عباد، المحيط في اللغة، ج ۱۰: ۳۲). «وَالظُّلْمُ عِنْدَ أَهْلِ اللَّغَةِ وَ كَثِيرٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ: وَضَعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ الْمُخْتَصِّ بِهِ، إِمَّا بِنَقْصَانٍ أَوْ بِزِيَادَةٍ، وَ إِمَّا بِعَدْوَلٍ عَنِ وَقْتِهِ أَوْ مَكَانِهِ» (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن: ۵۳۷)

محسن داودآبادی فراهانی و همکاران ♦ 993

روایات موضوع عدالت، اعم از توصیف عدالت (به زینت و مایه پیشرفت و آبادانی و...) و توصیه به عدل در مقام فردی و اجتماعی و نیز تأکید بر ضرورت عدالت در مقام حکومت، بسیار زیادند؛ به طوری که می توان گفت ضرورت عدالت و نیز قبح ظلم و نهی از آن دارای تواتر معنوی بوده و نیاز به بررسی سندی و اثبات از ادله ندارد. با این وصف، به چند روایت در این زمینه اشاره می شود.

پیامبر(ص): «یک ساعت عدالت، بهتر از ۶۰ سال عبادت است که شبش به عبادت و روزش به روزه داری بگذرد و یک ساعت بی عدالتی در حکومت (داوری) نزد خدا سخت تر و سنگین تر از ۶۰ سال گناه است». (جامع الأخبار: ۱۲۱۶/۴۳۵)

امام علی(ع): «عدالت، هر چیزی را در جای خودش می گذارد و بخشنده گی، امور را از جهتشان خارج می سازد؛ عدالت، سیاستی فراگیر است اما بخشنده گی، حالتی اختصاصی است (شامل فرد یا افرادی محدود می شود). پس، عدالت برتر است». (تهج البلاغه: حکمت ۴۳۷)

امام علی(ع): «عدالت، بر پا دارنده مردم و زیور حکمرانان است». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۹۵۴)

امام علی(ع): «عدالت، رأس ایمان و مجمع نیکی هاست». (همان: ۱۷۰۴)

همچنین امیرالمؤمنین(ع) فرموده اند: «عدالت، ترازوی خداوند است که برای بندگان نهاد و برای اقامه حق آن را نصب کرد. خداوند را در ترازویش نافرمانی مکنید و با سلطنت او معارضه نکنید» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۲۵). همچنین تعبیری نظیر «العدل ملاک» (همان: ۲۵)، «العدل قوام الرعیه» (همان: ۴۳)، «العدل قوام البریه» (همان: ۴۷)، «العدل نظام الامر» (همان: ۴۶) و... که از آن بزرگوار بسیار نقل شده است. این آیات و روایات می توانند مصدري برای اصطیاد این قاعده فقهی باشند.

در جمع بندی ادله قاعده عدالت می توان گفت که آیات و روایات مرتبط با عدل چند دسته اند: دسته نخست، آیات و روایاتی اند که عدالت را در مقام توصیف ستوده اند و ویژگی های مهمی را برای آن ذکر کرده اند؛ مثلاً عدالت زینت است (العدل زینه) یا زندگی اجتماعی بدون عدل قوامی نخواهد داشت (العدل قوام الرعیه) و... . دسته دوم، عدالت را در مقامی خاص مثل مقام حکومت، قضاوت یا گواهی دادن لازم دانسته اند. دسته سوم نیز عدالت ورزی را در روابط اجتماعی ضروری می دانند. همچنین برخی از ادله، عدل را به طور مطلق پسندیده دانسته و سفارش می کنند که مکلفین در هر حال باید در اجرای عدالت کوشا باشند و کاری کنند که عدل و قسط در جامعه برپا شود. آیات و روایات مرتبط با موضوع ظلم و جور نیز به طور کلی به دو دسته توصیفی (بیان زشتی و قبح ظلم، آثار مخرب آن و...) و تجویزی (نهی مستقیم یا شمول عذاب برای آن) قابل تقسیم است.

994 ♦ بررسی قاعده فقهی عدالت در ارزشیابی آموزشی (با تأکید بر آموزش عالی)

از این رو، بر اساس امر مؤکد بر اجرای عدالت در آیات و روایات، مثل اعدلوا (مائده: ۸) و نیز نهی از ظلم، مثل لا تظلمون (بقره: ۲۷۴)، وجوب عدالت‌ورزی و نیز حرمت ظلم قابل اثبات است. در واقع؛ وجوب تأمین عدل و حرمت ظلم، دو روی یک سکه‌اند که آیات و روایات عدل یک طرف و آیات و روایات ظلم طرف دیگر را مورد توجه قرار داده‌اند. بر اساس تعریف مشهور عدالت که «اعطاء کل ذی حق حقه» است، وقتی عدالت موضوعیت پیدا می‌کند که «حق الزامی» ثابت شود. اگر چنین چیزی ثابت شود، رعایت آن حق، واجب و دفع ظلم هم واجب خواهد بود؛ همان‌گونه که خود ظلم حرام خواهد بود. در چنین فرضی، همه مکلفین وظیفه پیدا می‌کنند نسبت به اجرای عدالت و دفع ظلم قیام کنند. با توجه به آنچه بیان شد، موضوع ارزشیابی در آموزش عالی به عنوان یک نمونه از کاربرد شمول قاعده عدالت، بررسی می‌شود.

هـ) یافته‌ها

۱. تبیین مفهوم عدالت در ارزشیابی آموزشی

مقوله عدالت آموزشی در کتب مختلف علوم تربیتی بحث و بررسی شده، که بیشتر ناظر به استیفای حقوق شهروندان جامعه در زمینه آموزش عمومی است.^۱ در این بخش، کاربرد قاعده عدالت به طور خاص در بخشی از فرایند آموزش؛ یعنی ارزشیابی آموزشی (با تأکید بر آموزش عالی) از منظر فقه بررسی می‌شود. در واقع؛ در این بخش به پاسخ این سؤال پرداخته می‌شود که چگونه می‌توان قاعده عدالت را در ارزشیابی آموزشی جاری ساخت و چه الزاماتی را این قاعده در این موضوع در پی دارد.

همان‌طور که در تعریف ارزشیابی و تبیین هدف آن در ابتدای بحث اشاره شد، هدف اصلی ارزشیابی، تعیین ارزش یا میزان شایستگی افراد برای تحقق موضوع مورد ارزشیابی در آنهاست (رحمانی و فتحی واجارگاه، ۱۳۸۷: ۳۱). در واقع؛ ارزشیابی آموزش، ابزاری است که می‌توان از آن برای اطمینان یافتن از تحقق هدفهای آموزشی استفاده کرد. ارزشیابی به عنوان یکی از کارکردهای مدیریت آموزش عالی، به دنبال به کارگیری روشهای جستجو و قضاوت است؛ به نحوی که شامل تعیین استانداردها برای قضاوت در خصوص کیفیت و همچنین تصمیم‌گیری، جمع‌آوری اطلاعات مرتبط و به کار بستن استانداردها برای تعیین ارزش، کیفیت، سودمندی و اثربخشی برنامه یا مؤسسه می‌شود (اخلاقی و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۲۲). از این رو، ارزشیابی بخشی از

۱. اندیشمندان اسلامی نیز به این موضوع پرداخته‌اند؛ برای نمونه، جمیله علم‌الهدی (۱۳۹۳) فصل نهم کتاب «نظریه اسلامی تعلیم و تربیت» را به عدالت آموزشی اختصاص داده و نیز علیرضا اعرافی (۱۳۹۴) در کتاب «روشهای تربیت» ذیل وظایف تربیتی حکومت اسلامی به این موضوع پرداخته است.

فرایند آموزش و پرورش است که بر اساس آن، اطلاعات لازم درباره یادگیری یا آموخته‌های دانش‌آموز، جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل می‌شود تا میزان تحقق هدفهای پیش‌بینی شده، قضاوت شود. (لطف‌آبادی، ۱۳۷۸: ۱۳۷)

از آنجا که هدف از ارزشیابی آموزشی، سنجش میزان موفقیت فرد در گذراندن آن درس یا سنجش میزان توانمندی و قابلیت فرد در ورود به مقطع یا مرحله بالاتر است؛ بنابراین، متناسب با تعریف عدالت؛ یعنی اعطای حقوق افراد^۱ و برابری فرصتها (واعظی، ۱۳۹۳)، عدالت در ارزشیابی به معنای تساوی موقعیتها و فرصتهای افراد برای طی کردن یک مرحله آموزشی یا ورود به یک رشته متناسب با اهداف و قابلیتهای مورد نیاز آن رشته یا واحد درسی است.

همچنین بر اساس تعبیر حضرت علی (ع) که می‌فرماید: «العدل یضع الامور مواضعها» (نهج‌البلاغه: ۴۴۰)، ارزشیابی آموزشی وقتی عادلانه صورت می‌گیرد که افراد متناسب با توانمندی‌های واقعی و قابلیت‌هایشان (استعدادهای خود) قضاوت شوند و طی یک مرحله تحصیلی، بر اساس سنجش صحیح میزان تناسب آنها با هدف تعریف‌شده از آن درس یا رشته تحصیلی صورت پذیرد. (داودآبادی، ۱۳۹۹: ۱۷۵)

۲. چگونگی جریان قاعده عدالت در ارزشیابی آموزش عالی

ارزشیابی آموزشی در آموزش عالی و دانشگاهها دو بخش اصلی و مهم دارد: نخست، ارزشیابی اولیه برای ورود به یک مقطع تحصیلی که به آن کنکور یا آزمون ورودی دانشگاهها گفته می‌شود و دوم، ارزشیابی پایان هر واحد درسی که برای طی کردن یک عنوان درسی^۲ است و به آن آزمون پایان دوره یا امتحان گفته می‌شود. با توجه به تعاریفی که از عدالت و عدالت در ارزشیابی آموزشی مطرح شد، لازم است چگونگی جریان قاعده عدالت در این دو نوع ارزشیابی مهم در آموزش عالی تبیین شود.

در رابطه با ارزشیابی نوع اول یا همان کنکور دانشگاهها می‌توان گفت که مهم‌ترین معیار توزیع فرصتهای آموزش عالی در کشور، آزمون ورودی به مقاطع مختلف تحصیلی آموزش عالی (کاردانی، کارشناسی و...) یا همان کنکور دانشگاههاست. به عبارت دیگر؛ نحوه سنجش (یا چگونگی ارزیابی) و انتخاب افراد برای ورود به دانشگاهها و رشته‌های مختلف آموزش عالی که اغلب توسط سازمان سنجش

۱. «عدل» به معنای اعطاء کل ذی حق حقه است؛ یعنی حق هر صاحب حقی را به او دادن. (نهج‌البلاغه: ۴۴۰)

۲. یعنی تعیین میزان موفقیت دانشجو در گذراندن یک بخش جزئی از یک رشته آموزشی در یک مقطع تحصیلی که به آن بخش جزئی یک «عنوان درسی» می‌گویند.

996 ♦ بررسی قاعده فقهی عدالت در ارزشیابی آموزشی (با تأکید بر آموزش عالی)

آموزش کشور به صورت متمرکز برگزار می‌شود، در اینجا مورد بحث است. حال این سؤال مطرح است که آیا انتخاب افراد عادلانه صورت می‌گیرد یا خیر.

همان‌طور که اشاره شد، ملاک عدالت در انتخاب، برابری فرصتها و تناسب با تلاش و استعدادهاست؛ یعنی برای قبولی در یک رشته آموزشی باید آزمون به نحوی برگزار شود که شرایط قبولی برای همه افراد یکسان باشد. برای مثال، اگر عده‌ای از افراد به علت داشتن دسترسی به اساتید یا کلاسهای برتر که با هزینه‌های هنگفت قابل دستیابی است، بتوانند به ظرایف خاص آزمون کنکور دست پیدا کنند و به موفقیت برسند و افراد متوسط به پایین جامعه به علت نداشتن این برخورداری نتوانند در آزمون قبول شوند، به نظر می‌رسد عدالت در نحوه سنجش افراد در کنکور محل تأمل است.

همچنین برای دستیابی به قبولی در یک رشته آموزشی در دانشگاه، باید استعدادهای مورد نیاز آن رشته، موضوع سنجش قرار بگیرد و افرادی که استعداد (و تلاش) بیشتری داشته‌اند، در آزمون موفق شوند. برای مثال، تحصیل در رشته متالورژی ذوب مواد یا مهندسی معدن، به توان جسمی خاصی نیازمند است که اغلب از عهده زنان و افراد معلول جسمی خارج است و شرایط مساوی قبولی بین زن و مرد و افراد با قابلیت‌های جسمی مختلف نمی‌تواند موافق عدالت باشد.

در آزمون پایان هر دوره آموزشی و هر واحد درسی نیز قاعده عدالت در ارزشیابی می‌تواند جاری شود؛ بدین معنا که اهداف یک عنوان درسی؛ یعنی رسیدن به قابلیت‌های خاص مورد توقع از دانش‌آموختگان یک درس، ملاک سنجش پایان دوره قرار گیرد و نه صرفاً یک آزمون کتبی از محفوظات و سنجش قدرت حافظه دانشجویان که لزوماً تناسبی با اهداف آن درس ندارد. تقریر این مورد با قاعده عدالت به این صورت است که بر اساس تعریف مشهور از عدالت؛ یعنی «اعطاء کل ذی حق حقه» می‌توان گفت افرادی که قابلیت‌ها و توانایی‌های لازمی را که هدف از ایجاد یک عنوان درسی بوده، در خود ایجاد نکرده‌اند، بالطبع حق عبور از این مرحله را نخواهند داشت؛ حتی اگر در آزمون کتبی که صرفاً از محفوظات گرفته شده است، نمره قبولی اخذ کنند. همچنین اگر شخصی به توانایی‌های لازم دست پیدا کرده است، ولی به هر دلیلی در آزمون کتبی پایانی موفق نبوده، باز هم حق او این است که نمره قبولی را دریافت کند.

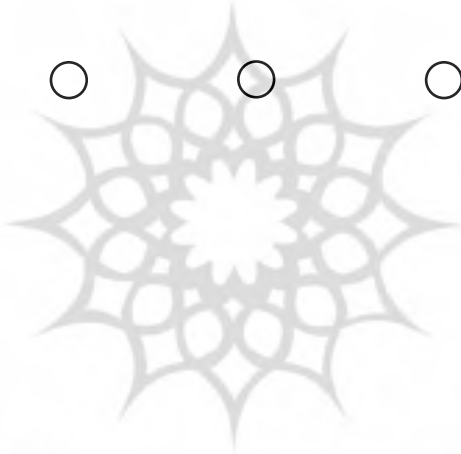
(و) بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های این پژوهش، ارزشیابی به معنای سنجش میزان تحقق اهداف آموزشی در افراد؛ عدالت به معنای اعطای حقوق افراد و برابری فرصتها و عدالت در ارزشیابی آموزشی به معنای سنجش صحیح میزان تحقق اهداف آموزشی در افراد بر اساس فرصتهای برابر است. ارزشیابی آموزش عالی ابزاری است که

محسن داوودآبادی فراهانی و همکاران ♦ 997

می‌توان از آن برای تحقق هدفهای آموزش عالی استفاده کرد که دو نوع اصلی دارد: نخست، آزمون ورودی دانشگاهها (کنکور) و دوم، ارزشیابی پایان هر واحد درسی (آزمون پایان دوره).

جریان قاعده عدالت در آزمون ورودی، برابری فرصتها در قبولی آزمون و تناسب آن با تلاش و استعدادهای افراد است؛ یعنی برای قبولی در یک رشته آموزشی باید آزمون به نحوی برگزار شود که شرایط قبولی برای همه افراد یکسان باشد و نیز استعدادهای مورد نیاز آن رشته، موضوع سنجش قرار بگیرند. در آزمون پایان هر دوره آموزشی نیز قاعده عدالت در ارزشیابی می‌تواند جاری شود؛ به این معنا که اهداف یک عنوان درسی؛ یعنی رسیدن به توانمندی‌های مورد نیاز آن رشته یا قابلیت‌های خاص مورد توقع از دانش‌آموختگان یک درس، ملاک سنجش پایان دوره قرار گیرد و نه صرفاً یک آزمون کتبی از محفوظات و سنجش قدرت حافظه دانشجویان که لزوماً تناسبی با اهداف آن درس ندارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه. سید جعفر شهیدی (۱۳۷۹). تهران: علمی فرهنگی، چ هفدهم.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۷ ق). کفایه الأصول. قم: مؤسسه آل‌البیت، لإحياء التراث، چ دوم.
- اخلاقی، فائزه؛ محمدحسین یارمحمدیان، معصومه خوشگام و نوشین محبی (۱۳۹۰). «ارزشیابی کیفیت برنامه‌های آموزشی در آموزش عالی با استفاده از الگوی CIPP». مدیریت اطلاعات سلامت، دوره هشتم، ش ۵.
- اصغری، سید محمد (۱۳۸۸). «عدالت به مثابه قاعده فقهی و حقوقی». مطالعات حقوق خصوصی (حقوق)، دوره سی و نهم، ش ۱: ۲۱-۱.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۴). روشهای تربیت. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۹). وظایف حکومت در تربیت. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
- ایروانی، باقر (۱۳۸۴). دروس التمهیدیه القواعد الفقهیه، ج ۱. قم: مؤسسه الفقه للطباعه و النشر.
- بازرگان، عباس (۱۳۸۲). «ظرفیت‌سازی برای ارزیابی و ارتقای کیفیت نظام آموزش عالی: تجربه‌های بین‌المللی و ضرورت‌های ملی در ایجاد ساختار مناسب». مجلس و پژوهش، سال دهم، ش ۴۱: ۱۵۸-۱۴۱.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- جمالی زواره، بتول؛ احمدرضا نصر و حوریه شادفر (۱۳۹۲). «مدلهای ارزیابی کیفیت در آموزش عالی بر اساس نیاز مشتریان». نامه آموزش عالی، سال ششم، ش ۲۳: ۲۳-۷.
- داودآبادی فراهانی، محسن (۱۳۹۹). الگوی آموزش عالی در فقه تربیتی. رساله دکتری رشته فقه تربیتی. قم: جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی فقه.
- رحمانی، رمضان و کورش فتحی واجارگاه (۱۳۸۷). «ارزشیابی کیفیت در آموزش عالی». راهبردهای آموزش در علوم پزشکی، جلد ۱، ش ۱: ۳۹-۲۸.
- سیف، علی اکبر (۱۳۸۱). روشهای اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی. ویرایش دوم. تهران: دوران.

محسن داوودآبادی فراهانی و همکاران ♦ 999

- شاهرزائی، سیدرسول (۱۳۸۹). «بررسی وضعیت ارزیابی در آموزش عالی کشور به منظور ارائه یک چارچوب ادراکی». پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ش ۵۶: ۶۰-۴۱.
- صادق‌زاده طباطبایی، سید محمود (۱۳۹۳). «درآمدی بر تطبیق قاعده عدالت». مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و ششم، ش ۹۸: ۱۵۸-۱۴۳.
- صدری نوش‌آبادی، سید صدرالدین؛ تیمور مرجانی و ابراهیم حاجیان (۱۳۹۷). «طراحی نظام دیدبانی آموزش عالی با رویکرد کارآفرینانه». مدیریت فرهنگ سازمانی، سال شانزدهم ش ۴ (پیاپی ۵۰): ۸۲۵-۸۰۵.
- طباطبایی، سید محمود (۱۳۹۵). «نسبت قاعده عدالت با قواعد فقهی دیگر». فقه، ش ۸۷: ۱۷۲-۱۵۱.
- علم‌الهدی، جمیله (۱۳۹۳). نظریه اسلامی تعلیم و تربیت مبانی آموزش رسمی. تهران: دانشگاه امام صادق.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۷). «بررسی وضع موجود و مطلوب ارزیابی نظام علمی در ایران با تأکید بر بخش آموزش عالی». سیاستنامه علم و فناوری، سال اول، ش ۲.
- قورچیان، نادرقلی و حسن شهرکی‌پور (۱۳۸۹). «بررسی نظامهای ارزیابی آموزش عالی در جهان به منظور ارائه مدل مناسب برای آموزش عالی کشور». پژوهشهای مدیریت واحد علوم و تحقیقات، ش ۸۵.
- کافمن، راجر و جری هرمن (۱۳۷۴). برنامه‌ریزی استراتژیک در نظام آموزشی. ترجمه فریده مشایخ و عباس بازرگان. تهران: مدرسه.
- کیامنش، علیرضا (۱۳۸۳). روشهای ارزشیابی آموزشی، رشته علوم تربیتی. تهران: دانشگاه پیام نور.
- لطف‌آبادی، حسین (۱۳۷۸). سنجش و اندازه‌گیری در علوم تربیتی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ ق). القواعد مئة قاعدة فقهیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج چهارم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). اسلام و مقتضیات زمان. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۴۰۳ ق). بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی. تهران: حکمت.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷). سلسله القواعد الفقهیه. قم: کتابخانه صدر.

1000 ♦ بررسی قاعده فقهی عدالت در ارزشیابی آموزشی (با تأکید بر آموزش عالی)

- مهریزی، مهدی (۱۳۷۶). «عدالت به مثابه قاعده فقهی». *نقد و نظر*، ش ۱۰.
- واعظی، احمد (۱۳۹۳). *نقد و بررسی نظریه‌های عدالت*. قم: مؤسسه امام خمینی.
- هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۹۳). «روش استدلال در علم فقه». *فقه اهل بیت*، ش ۷۹.
- Akhlaghi, Faezeh; Mohammad Hussein Yarmohammadian, Masoumeh Khoshgam & Nooshin Mohebbi (2011). “**Evaluation of the quality of educational programs in higher education using the CIPP model**”. *Health Information Management*, Vol. 8, No. 5.
- Akhund Khorasani, Mohammad Kazem (1417 AH). **Kefayat al-Osul**. second edition. Qom: Aalulbayt Institution (peace be upon him) for the revival of heritage.
- Alam al-Huda, Jamileh (2014). **Islamic Theory of Education and Fundamentals of Formal Education**. Tehran: Imam Sadegh University.
- Tamimi Amedi, Abdul Wahed bin Mohammad (1987). **Ghorar al-Hekam and Dorar al-Kalem**. Qom: Islamic Propagation Office Qom Seminary.
- Arafi, Alireza (2020). **Government Duties in Education**, Qom: Institute of enlightenment and mysticism.
- Arafi, Alireza (2015). **Methods of Education**. Qom: Institute of enlightenment and mysticism.
- Asghari, Seyed Mohammad (2009). “**Justice as a jurisprudential and legal rule**”. *Studies of Private Law (Law)*, Vol. 39, No. 1: 1-21.
- Bazargan, Abbas (2003). “**Capacity Building to Evaluate and Improve the Quality of the Higher Education System: International Experiences and National Needs in Creating an Appropriate Structure**”. *Majles va rahbord*, Vol. 10, No. 41: 141-158.
- Davoodabadi Farahani, Mohsen (2020). **The Model of Higher Education in Educational Jurisprudence**. PhD Thesis in Educational Jurisprudence. Qom: Al-Mustafa International University, Higher Education Jurisprudence Complex.
- Farasatkah, Maghsoud (2008). “**Study of the current and favorable situation of evaluation of the scientific system in Iran with emphasis on higher education**”. *Science and Technology Policy*, First Year, No. 2.
- Ghoorchian, Nader Gholi & Hassan Shahrakipour (2010). “**Study of higher education evaluation systems in the world in order to provide a suitable model for higher education in the country**”. *Journal of Management Research, Science and Research Unit*, No. 85.

- Hashemi Shahroudi, Mahmoud (2014). **“Method of reasoning in the science of jurisprudence”**. *Ahl al-Bayt (AS) jurisprudence quarterly*, No. 79.
- Irvani, Baqir (2005). **Lessons of the Study of the Rules of Jurisprudence**, Vol. 1. Qom: Institute of Jurisprudence for Printing and Publishing.
- Jamali Zavareh, Batool; Ahmad Reza Nasr & Houria Shadfar (2013). **“Quality Assessment Models in Higher Education Based on Customer Needs”**. *Letter of Higher Education*, Vol. 6, No. 23: 7-23.
- Kaufman, Roger & Jerry Herman (1995). **Strategic Planning in the Educational System**. Translated by Farideh Mashayekh & Abbas Bazargan. Tehran: Madrasa.
- Kiamanesh, Alireza (2004). **Educational Evaluation Methods. Department of Educational Sciences**. Tehran: Payame Noor University.
- Lotfabadi, Hossein (1999). **Measurement in Educational Sciences**. Mashhad: Ferdowsi University.
- Makarem Shirazi, Nasser (2008). **Series of Jurisprudential Rules**. Qom: Sadr Library Publications.
- Mehrizi, Mehdi (1997). **“Justice as a Jurisprudential Rule”**. *Quarterly Journal of Criticism and Opinion*, No. 10.
- Motahari, Morteza (1991). **Islam and the requirements of time**. Tehran: Sadra Publications.
- Motahari, Morteza (1403 AH). **Overview of the principles of Islamic economics**. Tehran: Hekmat Publications.
- Mustafavi, Seyyed Mohammad Kazem (1421 AH). **Al-Qawa'd (the rule of jurisprudence)**. fourth edition. Qom: Islamic Publications Office.
- Rahmani, Ramezan & Kourosh Fathi Vajargah (2008). **“Quality Assessment in Higher Education”**. *Education Strategies in Medical Sciences*, Vol. 1, No. 1: 28-39.
- Sadeghzadeh Tabatabai, Seyed Mahmoud (2014). **“An Introduction to the Application of the Rule of Justice”**. *Islamic Studies: Jurisprudence and Principles*, Vol. 46, No. 2: 148-158.
- Sadri Nooshabadi, Seyed Sadroddin; Teymour Marjani & Ebrahim Hajiani (2018). **“Designing a higher education watchdog system with an entrepreneurial approach”**. *Organizational Culture Management*, Year 16, No. 4(50 consecutive) 805-825.
- Seif, Ali Akbar (2002). **Educational Measurement and Evaluation Methods**. Second Edition. Tehran: Doran Publishing.
- Shahrezaei, Seyed Rasool (2010). **“Study of the status of evaluation in higher education in order to provide a perceptual framework”**.

1002 ♦ بررسی قاعده فقهی عدالت در ارزشیابی آموزشی (با تأکید بر آموزش عالی)

Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education, No. 56: 41-60.

- Shahidi, Seyed Jafar (1998). **Nahj al-Balaghah**. Tehran: Scientific and Cultural Publications, 17th edition.
- Tabatabai, Seyed Mahmoud (2016). “**Relationship between the rule of justice and other jurisprudential rules**”. *Jurisprudence Quarterly*, 87: 151-172.
- Vaezi, Ahmad (2014). **Critique and Study of Theories of Justice**. Qom: Imam Khomeini Institute.

